



در این هنگام، علمای دین و فریسیان، زنی را که در حین زنا گرفتار شده بود آوردند، و او را در میان مردم به پا داشته، 4 به عیسی گفتند: «استاد، این زن در حین زنا گرفتار شده است. 5 موسی در شریعت به ما حکم کرده که اینگونه زنان سنگسار شوند. حال، تو چه می‌گویی؟ 6» این را گفتند تا او را بیازمایند و موردی برای متهم کردن او بیابند. اما عیسی سر به زیر افکنده، با انگشت خود بر زمین می‌نوشت. 7 ولی چون آنها همچنان از او سؤال می‌کردند، عیسی سر بلند کرد و بدیشان گفت: «از میان شما، هر آن کس که بی‌گناه است، نخستین سنگ را به او بزند 8.» و باز سر به زیر افکنده، بر زمین می‌نوشت. 9 با شنیدن این سخن، آنها یکایک، از بزرگترین شروع کرده، آنجا را ترک گفتند و عیسی تنها به جا ماند، با آن زن که در میان ایستاده بود. 10 آنگاه سر بلند کرد و به او گفت: «ای زن، ایشان کجایند؟ هیچکس تو را محکوم نکرد؟ 11» پاسخ داد: «هیچکس، ای سرورم.» عیسی به او گفت: «من هم تو را محکوم نمی‌کنم. برو و دیگر گناه مکن.»

یک حکم واضح! این همان چیزی است که فریسیان فکر می‌کردند وقتی زنی را که در حین زنا گرفتار شده بود به جلوی عیسی کشیدند. شریعت موسی در چنین مواردی بسیار روشن بود. چنین فردی باید بمیرد! به هر حال، نه تنها زن، بلکه مرد هم همین طور. اما چرا مردی در این داستان به پیش عیسی آورده نشده بود... گفته نشده است. احتمالاً کشتن زن آسانتر از کشتن مرد بوده، زیرا در روزها ارزش زندگی یک زن کمتر از یک مرد بوده.

اما نظر انسان‌های مدرن بر عکس نظر دین فریسیان قدیمی است. برای ما انسانهای مدرن مشخص است که طرف چه کسی هستیم. فریسیان که می‌خواستند زنی بی‌دفاع را بکشند برای ما مقصر هستند! از سوی دیگر ما زنی را که به گناه افتاده بود درک می‌کنیم. به همین ترتیب، ما با افرادی که مرتکب زنا می‌شوند، همدردی می‌کنیم. افرادی را درک می‌کنیم که با کسی که با او ازدواج نکرده است ارتباط جنسی داشته اند درک می‌کنیم و خیلی ساده آنها را تبرئه می‌کنیم... به عنوان مثال تایید می‌کنیم: به احتمال زیاد از ازدواج رازی نبوده و بنابراین مجذوب فردی دیگری می‌شده. ما دلسوزی برای کسی داریم که در لحظه ضعف، ازدواج خود را رها می‌کند تا با دیگری باشد. حتی اگر زنا باعث رنج وحشتناکی برای همه شود و به خصوص برای کودکان که اغلب مجبورند بدون پدر یا مادر بزرگ شوند. ما تایید می‌کنیم که همه اینها بخشی از زندگی است و مردم همان گونه هستند که هستند. ما عادت داریم که زنا را بپذیریم. و بنابراین این سوال از ابتدا پیش می‌آید: آیا باید

فرمان ششم را تغییر دهیم و فرمان موسی را ندیده بگیریم؟ همه ما قبول داریم که مردم مجبور نیستند برای زنا حکم مرگ را دریافت کنند. اما سوال اینجاست که آیا اصلاً باید بگیریم که فرمان ششم منسوخ شده است و بنابراین باید در مورد آن جور دیگری فکر می‌کنیم یا خیر؟ به اصطلاح، هر فردی باید خودش تصمیم بگیرد با چه کسی زندگی کند یا نه؟ و آیا تصمیم به طلاق نیز در حوزه خصوصی افراد دیده نمی‌شود؟ آیا می‌خواهیم بگیریم که ازدواج در اهمیت نیست و به نظر خدا نیز مهم نیست اگر ازدواج شکست شود یا نه؟ و سوالی مهم این است که عیسی چگونه به همه واکنش نشان می‌دهد. عیسی امروز در مورد زنا چه خواهد گفت؟ یک چیز در متن امروز واضح است. همه چیز از عیسی سر چشمه گرفته است. عیسی در وسط می‌ایستد. عیسی چه چیزی در مورد زنا می‌گوید. با این حال، عیسی اصلاً تفسیری واضح در مورد حکم موسی به ما نمی‌دهد. او به فریسیان نگفته که آنها حق اجرای شریعت موسی را دارند و همینگونه نگفت که فرمان ششم باطل شده است. عیسی نیامد تا قانون را زیر پا بگذارد. خلاف آن درست است: در بخشی دیگر، عیسی حتی قانون ازدواج را شدیدتر از فریسیان دید، چون همیشه تایید می‌کرد که نه تنها زنا به طوری عملی تحت حکم خدا است اما حتی فکر کردن به آن محکوم شده است. به همان اندازه واضح بود که فریسیان به خوبی می‌دانستند که عیسی قانون خدا را تقدیس می‌کند و به آن احترام می‌گذارد. او فرمان ششم ازدواج را زیر پا نمی‌گذاشت، حالا آنها فکر می‌کردند که یک دام کامل گذاشته اند: اگر عیسی زن را محکوم می‌کرد و او را سنگسار می‌کرد، قانون عشق را زیر پا گذاشته بود. اما اگر او این زن را آزاد می‌کرد، فرمان ششم بی‌اثر می‌شد. پس فریسیان گمان کردند که عیسی را غافلگیر کرده و تله‌ای برای او گذاشته اند که جوابی برای آن نمی‌یابد. حالا نتیجه این ماجرا چیست؟ نتیجه این ماجرا این است که کسانی که می‌خواستند قضاوت کنند متهم شدند. قاضی‌ها به متهم تبدیل شدند. در ابتدا عیسی چیزی نگفت، فقط روی شن نوشت. شاید گناه فریسیان را در آنجا نوشت. یا ۱۰ فرمان را روی شن نوشت. به هر حال، وقتی عیسی برخاست و سخن روشن خود را به زبان آورد، همه چیز مشخص بود: «از میان شما، هر آن کس که بی‌گناه است، نخستین سنگ را به او بزند!» هر یک از آنها متأثر شدند و سنگ‌ها یکی پس از دیگری بر زمین افتادند. این یک داستان فوق‌العاده و تأثیرگذار است. راز این داستان در این لحظه پیدا می‌شود که قاضی‌ها به مقصر تبدیل شدند. زیرا آنچه در اینجا می‌بینیم این است که همین داوران حتی حق قضاوت هم نداشتند! عیسی شریعت را باطل نمی‌کند. عیسی نمی‌گوید که از این پس زنا دیگر معتبر نیست. او می‌گوید انسان‌ها اصلاً حق قضاوت ندارند. فقط خدا این حق را دارد. عیسی به وضوح نشان می‌دهد: نه تنها این زن، بلکه هر یک از دیگران که در آنجا ایستاده بودند نیز زنا کرده‌اند. و اگر زنا نکرده باشند، گناهان گوناگون دیگری مرتکب شده‌اند. درست نیست که یک مجرم مجرم دیگری را قضاوت کند. این داستان در مورد ما نیز صدق می‌کند. ما انسانها اجازه قضاوت نداریم. در طول تاریخ کلیسای مسیحی این داستان‌های وحشتناک وجود داشته که انسان‌ها حق خدا را ربوده‌اند تا دیگران را قضاوت کنند. عیسی در این داستان به ما نشان می‌دهد: ممکن نیست! کسی که در حکم خدا گناهکار است، نباید گناهکار دیگری را قضاوت کند! ما نمی‌توانیم هیچ‌کسی را قضاوت کنیم! متأسفانه، من بارها و بارها در میان ما مسیحیان وسوسه قضاوت کردن را دیده‌ام. به عنوان مثال، یکی به دیگری می‌گوید: «اوه، آن فردی واقعاً مسیحی نیست. او فقط برای گرفتن اجازه اقامت ظاهرسازی می‌کند که یک مسیحی است!» از کجا این را می‌دانید؟ آیا می‌توانید آنچه که در قلب مردم است ببینید؟ و حتی اگر چنین باشد، پس شما حق دارید چنین قضاوتی کنید؟ امکان دارد افرادی که به دلیل حق پناهندگی خود تعمیم می‌گیرند، بعداً ایمان بیاورند. اگر ما آن کس را قضاوت کنیم کار خدا را خراب می‌کنیم. در داستان ما، عیسی قانون ازدواج لغو نکرده، یا آن را کاهش نکرده بلکه بر عکس آن را تایید کرده. عیسی قانون ازدواج، را بسیار جدی می‌گیرد. بنابراین سوال اینجاست: آیا عیسی زنی را که به دام زنا افتاده بود قضاوت می‌کند یا رهایی می‌بخشد؟ اگر او را تبرئه کند، فرمان ششم را نادیده گرفته است و اگر قضاوت کند بی‌رحم می‌شود که زن را شکنجه کرده. اکنون دست کم مشخص می‌شود که فریسیان در واقع هیچ‌علاقه‌ای به این زن نداشتند. آنها همچنین هیچ‌علاقه‌ای به ششمین فرمان نداشتند. در عوض، فریسیان علاقه مند بودند بر عیسی غلبه کنند. آنها می‌خواستند برای عیسی تله بگذارند تا برای همه روشن شود که عیسی مسیح نیست و پسر خدا نیست. فریسیان می‌خواستند در وهله اول عیسی را قضاوت کنند و نه زن را. و نقشه آنها بسیار روشن بود: آنها از قبل می‌دانستند که عیسی سرشار از عشق و سرشار از فیض است. آنها از ابتدا می‌دانستند که عیسی از قضاوت فردی گناهکار حوشنود نیست. از این پس روشن است که همه‌ی ما در برابر عیسی ایستاده‌ایم. جای ما در جایگاه قضاوت نیست. جای ما در اسکله گناه است. جالب اینجاست که عیسی هیچ‌بختی در مورد بزرگی گناه نمی‌کند و بر همین اساس در مورد مجازات چانه نزد. مثلاً نمی‌گوید «قبول می‌کنم که زن گناه کرده است، اما حکم اعدام کمی بد است. آن را کمی کم کنیم!» نه، او تمام قانون را می‌پذیرد. و می‌گوید انسان‌ها حق قضاوت ندارند فقط خدا می‌تواند آن کار را بکند. اما داستان در جایی که فریسیان سنگ‌ها را پس از دیگری به زمین می‌انداختند و فرار می‌کردند سر نمی‌آید. داستان ادامه دارد. با زن گناهکار و با عیسی ادامه دارد. زن اکنون تنها در برابر عیسی ایستاده است. سرنوشت این زن گناهکار هنوز روشن نیست. واضح است که او در برابر تنها کسی است که می‌تواند قضاوت کند. عیسی حق قضاوت کند. عیسی از زن پرسید: "قاضی‌ها کجا هستند، آیا کسی تو را محکوم نکرده است؟" و پاسخ این است: "هیچ‌کس." و عیسی می‌فرماید «من تو را نیز محکوم نمی‌کنم» عیسی نمی‌گوید: «تو گناه کردی، درست است؟... حالا باید کاری انجام دهی تا توبه را ثابت کنی. باید پول زیادی به عنوان مدرک که توبه کرده‌ای بپردازی! یا باید کارهای خوب زیادی انجام دهی تا ببینم واقعاً می‌خواهی از این به بعد زندگی خوبی داشته باشی!» نه! «عیسی کاملاً بدون قید و شرط بخشید. عیسی با این جمله ساده از زن خداحافظی کرد: «از این پس دیگر گناه نکن»

عیسی مسیح این خطر را کرد که به زنی فرصتی دوباره بدهد. بدون قید و شرط... این کاری است که عیسی همیشه انجام می‌داد. عیسی همینطور به دنیای ما وارد شد. حتی با وجود وفوف به مرگ. این به من هیچ حقی نمی‌دهد. نه برای زیر پا

گذاشتن احکام خدا و نه قضاوت دیگران. اما با دستانی لرزان سنگ اتهام را بر زمین می اندازم زانو می زنیم و دعا می کنم:  
«پروردگارا رحم کن!» آمین